

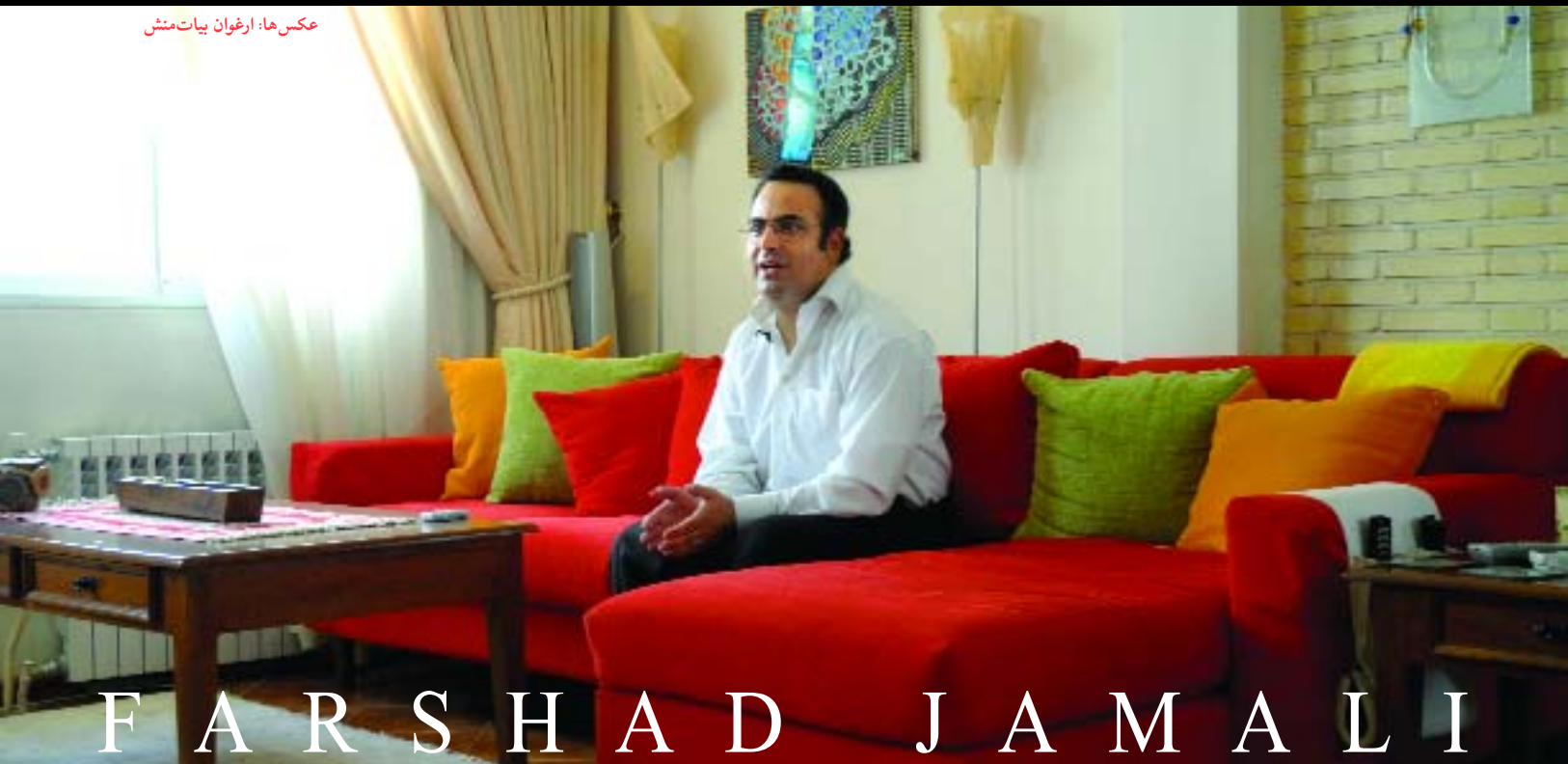
موشک می‌زدند، من تار می‌زدم!

گفتگو با فرشاد جمالی خواننده و نوازنده

چند روزی بیشتر به کنسرت نمانده بود، فرشاد جمالی و گروه، سخت درگیر تمرین قطعات و آماده شدن برای اجرا بودند. البته این، بخش ساده ماجراست و اینجا، چنانکه افتد و دانی، انجام مقدمات و تمهیدات جانبی و حاشیه‌ای و سایر موارد برگزاری چنین برنامه‌ای هم مستقیماً خود هنرمند را درگیر می‌کند. ضمن اینکه همزمان مشغول ضبط آلبوم جدید هم بودند، آن روز هم ساعت یک بعدازظهر تجریش، استودیو، قرار ضبط داشتند و قرار مصاحبه ۱۱ صبح، منزل، ولنجک. که تا ما رفتیم و مستقر شدیم و آماده شدیم و شروع کردیم... حرف‌های ما باز ناتمام ماند، آن هم برای من که می‌خواستم بعد از نزدیک به دو دهه رفاقت، آن روز جور دیگری ببینم و بگویم و بشنوم، که نشد، نرسیدیم. خلاصه، در یک روز شلوغ، با مهران فرهادی، امیرحسین حکیمیان و ارغوان بیات‌منش به منزل فرشاد جمالی رفتیم. موقع ورود با همسر مهران ایشان، سرکار خانم سارا میرجوادی، مواجه شدیم که برای انجام هماهنگی‌های نهایی به کاخ سعدآباد، محل برگزاری برنامه می‌رفتند. شب اجرا هم از نزدیک شاهد مدیریت درخور تحسین و تلاش و دوندگی توأم باطمینان این همسر همراه و همدل بودیم. بهر حال ساعتی با فرشاد جمالی گپ زدیم و آنچه از نظر می‌گذرد ماحصل این احوالپرسی است و خسته نباشید به این هنرمند صمیمی، مودب و دوست‌داشتنی و همکارانش در گروه شمس، گزارش، نقد و تحلیل کنسرت بماند انشاء... برای بعد.

علیرضا ناصری

عکس‌ها: ارغوان بیات‌منش



F A R S H A D J A M A L I

جلب کرد و کشش و ذوق و علاقه درونی‌ام را برانگیخت. با تشویق ایشان به هنرستان موسیقی رفتم و نزد استاد زبدا... طلوعی، استاد عزیزم، نواختن تار را آغاز کردم و بعد هم ردیف‌های موسیقی را ادامه دادم. مدت کوتاهی نیز با استاد هوشنگ ظریف ادامه دادم. همزمان، دف را با استاد کامکار و آقای کریم خاوری کار کردم. در کنار فراگیری موسیقی سازی، گاه زمره‌هایی هم می‌کردم. به تدریج کشش بیشتری نسبت به آواز پیدا کردم، پرسان پرسان خودم را به کلاس استاد عزیزم کریم صالح عظیمی در پیچ شمیران رساندم و فراگیری ردیف‌های آوازی را آغاز کردم. یکی دو سالی خدمت

● با توجه به اینکه فرشاد جمالی کمتر تن به مصاحبه داده، اجازه می‌خواهم به عنوان اولین پرسش، از بیوگرافی شروع کنیم.

● متولد ۱۳۴۴ شهرستان تربت حیدریه هستم. از کودکی با نجوای شعرخوانی مادرم و شعرهای حکمی و آموزنده‌ای که پدرم می‌خواند و نوای موسیقی اصیل برادرانم، بزرگ شدم. با قبولی در دانشگاه در سال ۶۵ برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی حسابداری به تهران آمدم و به صورت جدی با موسیقی به ویژه ساز تار آشنا شده، الفتی پیدا کردم. یادم می‌آید روزی در منزل دایی‌ام، تاری که روی دیوار آویزان بود، نظرم را به خود



ایشان بودم، سپس نزد مرحوم رضوی سروسنانی که به راستی انسان شریف و وارسته‌ای بود، رفتم. چند سالی هم در محضر استاد صدیف بودم و دوره‌ی کوتاهی هم زیبایی‌شناسی آوازی و مکتب اصفهان را نزد مرحوم دکتر حسین عمومی فرا گرفتم. از سال ۷۹ خدمت استاد محسن کرامتی رسیدم و ردیف‌های طاهرزاده و مرحوم دوامی را با ایشان کار کردم و تاکنون هم در ارتباط با این استاد عزیز و دوست‌داشتنی هستم.

● با گذشت نزدیک به دو دهه‌ی آشنایی، هر وقت فرشاد جمالی را به یاد می‌آورم، چند خصوصیت بارز و شاخص در ذهن‌ام نقش می‌بندد و او را با این خصوصیات در ذهن‌ام تصویر و تصور می‌کنم: اول: نشاط و سرزندگی و شادابی همیشگی، دوم: صداقت و صمیمیتی که در اولین برخورد احساس می‌کنید گویی سال‌هاست همدیگر را می‌شناسید. در عین حال صمیمیتی با حفظ و رعایت حرمت‌ها و حریم‌ها و سوم: سلامت ایشان. سلامت تن و روان، که نمود آن را در علاقمندی جدی او به

ورزش و کوهنوردی می‌بینیم. می‌خواهم برگردم به بحث موسیقی و اینکه هنر و به‌ویژه موسیقی تاچه‌اندازه در رسیدن به خصوصیتی که عرض کردم و ماندن در این فضاها در زندگی شخصی فرشاد جمالی نقش ایفا کرده؟
● نکات بسیار دقیق و موشکافانه‌ای را خود شما از ابعاد مختلف مطرح فرمودید که من باید آنها را تکمیل کنم. به نظر

این درست است که باید ناراحت باشیم از اینکه مولانایی که متعلق به تاریخ ایران بزرگ است، امروز مدعیان دیگری پیدا کرده، ولی ناراحت‌کننده‌ترین است که مبادا روزی فرهنگ مولانا و مولانا پروری در این کشور کمرنگ شود.

سال جاری تدارک دیدید، لطفاً در این خصوص بیشتر

بفرمائید.

● بله، این اولین کنسرت من است که با گروه شمس به سرپرستی آقای کیخسرو پورناظری و با همراهی ۴ نفر از ترکیه (یک نوازنده‌ی نی و سه سمع‌گر قونیه) و یک نوازنده‌ی سازهای کوبه‌ای از فرانسه، به مناسبت سال جهانی مولانا برگزار خواهد شد. برنامه در دو بخش تنبور و موسیقی سنتی با اجرای قطعاتی جدید و متفاوت از آلبوم قبلی و آلبوم فعلی (که در حال ضبط آن هستیم) بر روی اشعاری از مولانا اجرا می‌شود.

● وقتی صحبت از مولانا و موسیقی عرفانی می‌شود، انتظار می‌رود بار حسی کار قوی‌تر از جنبه‌های تکنیکی آن باشد؛ از یک طرف جای خوشحالی است که به لحاظ فنی آدم‌هایی با تخصص‌های گوناگون از نقاط مختلف جهان برای اجرای این برنامه در کنار هم قرار می‌گیرند ولی از طرف دیگر این نگرانی وجود دارد که موقع اجرای صحنه، حس کار خوب درنیاید.

● البته مطلب درستی است ولی با تمهیداتی که اندیشیده شده، هماهنگی‌های لازم وجود خواهد داشت، به این ترتیب که ضمن شناختی که نوازندگان از این نوع موسیقی دارند، نت بخش‌های مختلف برنامه از قبل برای اعضای گروه ارسال شده که طی این مدت قطعات مربوطه را تمرین کرده‌اند و روزهای قبل از کنسرت هم در تهران مشترکاً تمرین گروهی خواهیم داشت که به هماهنگی بیشتر کمک خواهد کرد؛ مضافاً اینکه بخش‌هایی از برنامه به صورت تکنوازی طراحی شده، مثل بخش مربوط به نوازنده‌ی نی قونیه که نقش اصلی‌اش فضاسازی و ایجاد بستر حضور سمع‌گران است.

● ایده‌ی کار چگونه شکل گرفت؟

● آقای کیخسرو پورناظری تقریباً از سی سال پیش گروه شمس را با همکاری آقای شهرام ناظری تأسیس کردند، در طول این سال‌ها هم اکثراً

برای شخص من موسیقی در واقع وادی‌ای بود که مرا در رسیدن به هدف واقعی‌ام کمک کرد. زمانی ممکن است هدف، خود موسیقی باشد و زمانی چیزی فراتر و بالاتر که هنر و سایر چیزها می‌توانند در خدمت آن باشند. من از آنجا که هدف زندگی‌ام را «انسان بودن» قرار داده‌ام (یعنی همان جایگاهی که خلقت از ما به عنوان نماینده‌ی شایسته‌ی خدا روی زمین انتظار دارد) معتقدم همه چیز باید در خدمت انسانیت و تعالی آن قرار بگیرد لذا سعی می‌کنم انسانی باشم با صفات نیکی و پاکی و راستی و درستی که ارزش‌هایی جهانی‌اند و متعلق به مردم و سرزمین خاصی نیستند و فکر می‌کنم موسیقی در این راه کمک زیادی به من کرده. یادم می‌آید من، هم دانشکده می‌رفتم، هم سازمان حسابرسی کار می‌کردم با این وجود شب‌ها تا ساعت ۳ بامداد تار می‌زدم و با ساز خودم حس و حال ویژه و شاید به تعبیری سیر و سلوکی داشتم که شاید در خیلی جاهای دیگر تجربه نکرده بودم. یادم می‌آید موشک‌باران تهران بود، من زیر راه‌پله پناه گرفته بودم. آنها موشک می‌زدند، من تار می‌زدم و در آن تنهایی و دلهره، تنها چیزی که به من آرامش می‌داد موسیقی بود. مولانا در فیه مافیه می‌گوید (نقل به مضمون): چیزی هست که در زندگی اگر یادمان برود و همه‌ی چیزها یادمان باشد، انگار هیچ چیز یادمان نیست و اگر آن چیز یادمان باشد و همه‌ی چیزهای دیگر را از یاد ببریم، آن کاری را که باید، انجام داده‌ایم و آن اینکه بدانیم برای چه به دنیا آمده‌ایم، چیزی که این روزها به عنوان «رسالت شخصی هر فرد» از آن یاد می‌شود: «از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟»

● بعد از انتشار آلبوم دیار مهر در شهریور ۸۴ و علیرغم استقبالی که از آن به عمل آمد به طوری که بر اساس برخی آمارها به عنوان پرفروش‌ترین آلبوم موسیقی سنتی آن سال معرفی شد، اجرای صحنه نداشتید تا کنسرتی که با گروه شمس برای روزهای پایانی شهریور

برسانیم. قطعا می‌بایست فکری به حال این شیوهی برگزاری کنسرت کرد تا هنرمند بتواند صرفا و بدون دغدغه به کار هنری خودش بپردازد. بهرحال به قول یکی از دوستان، کسانی هستند که با تأثیرشان روی

فرهنگ‌ها و تمدن‌ها،

عمر کوهی زمین را طولانی‌تر می‌کنند، ما هم با همین نگاه در مورد مولانا سعی کردیم در حد توان‌مان در تجلیل از مولانا قدمی برداریم و معتقدیم بسیاری از ارزش‌هایی که باید به آنها بها بدهیم و حفظ کنیم،

داریم از دست می‌دهیم و چیزهایی جایگزین آن ارزش‌ها می‌شوند که اصیل و حقیقی نیستند. از سوی دیگر، آدم وقتی پروژه‌ی بزرگی را در دست می‌گیرد، طی مراحل پیشرفت کار، خودش هم رشد می‌کند، این پروژه اخیر هم امکانی بود برای خودسازی خود من و تمام تلاش‌ام را به کار بستم تا در فواصل بین تمرین‌ها هم حال خودم را حفظ کنم و در راستای انسان بودن و انسان ماندن قدم بردارم و در برابر تمام فشارها و مشکلات به خودم بگویم عیب ندارد...

خوش بسوزان مادر این آتش خوشیم تیزتر کن آتش سوزان ما

لذا همه‌ی این‌ها را نوعی خودسازی می‌دانم برای پالایش درون خودم و صیقل خوردن و صاف شدن روح‌ام، آن چیزی شوم که مولانا می‌خواهد و با آن حال روی سن حاضر شوم و بیتی از ایشان بخوانم.

● همه، چه کارشناسانی که علمی موسیقی را تحلیل می‌کنند، چه علاقمندانی که آن را حسی دنبال می‌کنند، موسیقی را یکی از بهترین ابزارها برای رسیدن به آرامش می‌دانند، نظر شما چیست؟

● با موسیقی می‌شود زندگی کرد، وارد بُعدی از وجود انسان شد که تنش‌ها و گرفتاری‌های روزمره زندگی را کنار بگذاریم و با بُعدی از وجود خودمان که دوست‌اش داریم آشنا و همنشین شویم. یک موسیقی خوب می‌تواند بستر شناخت ما از خود و حقیقت زندگی را فراهم کند.



روی اشعار مولانا کار کرده‌اند، لذا غیرمنتظره نیست اگر در سال جهانی مولانا، کسی مثل ایشان برنامه‌ای ویژه‌ی مولانا اجرا کند. به خصوص که در این اجرا، افکار و ایده‌های جدید جوانانی مثل طمهورث و سهراب پورناظری هم در برنامه حضور دارند.

● می‌دانیم همه ساله در قونیه برنامه‌هایی در بزرگداشت مولانا برگزار می‌شود که جهانگردان فراوانی را هم از همه جای دنیا به خود جذب می‌کند، اما یکی از دلایل توفیق آن برنامه‌ها حمایت‌های دولتی است که از بنیان و برگزارکنندگان آنها به عمل می‌آید تا روند انجام اقدامات فرهنگی تداوم داشته باشد ولی متأسفانه اینجا که موطن

مولاناست گروه‌های خودجوش علیرغم تمام مشکلات، با هزینهی خودشان و بدون هیچ حمایتی دارند این کار بزرگ را انجام می‌دهند.

● من فکر می‌کنم این درست است که باید ناراحت باشیم از اینکه مولانایی که متعلق به تاریخ ایران بزرگ است، امروز مدعیان دیگری پیدا کرده، ولی ناراحت‌کننده‌تر این است که مبادا روزی فرهنگ مولانا و مولاناپروری در این کشور کمرنگ شود. خدا رحمت کند مرحوم حمید مصدق را، یک روز درس حقوق داشتیم، وارد کلاس شدند، به یکی گفتند شعری از حافظ بخواند، نتوانست، به بعدی گفتند، جواب داد: «ما دانشجوی حسابداری هستیم و من میانه‌ام با حافظ خوب نیست.» ایشان گفتند: «شما میانه‌ات با چینگ چانگ چونگ! چطور است؟» گفت: «نمی‌شناسمش.» استاد گفتند: «آیا اصلا حافظ را می‌شناسی و شعرهایش را خوانده‌ای که می‌گویی میانه‌ات با او خوب نیست.»

با موسیقی می‌شود زندگی کرد، وارد بُعدی از وجود انسان شد که تنش‌ها و گرفتاری‌های روزمره زندگی را کنار بگذاریم و با بُعدی از وجود خودمان که دوست‌اش داریم آشنا و همنشین شویم. یک موسیقی خوب می‌تواند بستر شناخت ما از خود و حقیقت زندگی را فراهم کند.

خوشبختانه در حال حاضر شاهد استقبال بسیار خوبی از چنین برنامه‌هایی از طرف مخاطبین به ویژه نسل جوان هستیم. البته در مرحله‌ی اجرا همه چیز سخت جلو می‌رود،

هماهنگی مجوزها، دکور صحنه، نور، صدا، صندلی، لباس، طراحی و چاپ بلیط و... تقریبا در تک تک موارد بایستی خودمان شخصا دخالت کنیم و این واقعا کار را سخت می‌کند. بارها تا مرز انصراف پیش رفتیم ولی هر بار به انگیزه حضور و استقبال مردم، که یکی از دلایل تداوم موسیقی در این سرزمین است، دوباره مصمم شدیم که کار را به پایان

ما چو نائیم و نوا در ما ز توست
ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی
زاری از ما نه تو زاری می‌کنی ■